



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۴/۰۷

عبدالباری جهانی

بحث مختصری در باره چرا غبار از بیان حقایق طفره رفته اند

نمیخواستم در زمینه وارد بحث شوم ولی چون می بینم که محققین و نویسندگان های زبده ما وقت طلایی، انرژی قیمتی و فهم و دانش خود را وقف کوبیدن یک خاندان نموده و خواهی نخواهی باید زمینه بی را یافته و برضد آنها قلمفرسایی نمایند و حتی کتابها را وقف این هدف بسازند. درین روزها آوازه بسا کهنه و از کار افتاده دست داشتن جاسوس انگلیس بنام مصطفی صغیر در قتل امیر حبیب الله خان بر سر زبانها افتاده است.

از موضوع دور نمیروم و رأساً وارد بحث میشوم. در مسله قتل امیر حبیب الله خان باید، اولتر از همه، مسله مصطفی صغیر را بطور کلی بصورتی رد کنیم که آنرا هیچ شایان توجه و صرف نمودن وقت گرانبهای خود ندانیم. مصطفی صغیر هر کسی بود؛ در این باره صحبت را لازم نمیدانم. چون اگر مصطفی صغیر صاحب دو پای و جسم انسانی نبود و بحیث یک شیخ از چهارکمر بند امنیتی عبور نموده و دزدیده وارد خیمه امیر میشد و بعد از قتل امیر باز هم مانند سوزن در خرمن گاه گم و پنهان میشد، و مانند شیخ از سرحدات افغانستان هم عبور مینمود؛ هرآنچه از آوازه های مطبوعاتی میشنیدیم قبول میکردیم و یا حد اقل ارزش غور کردن را میدادیم. چون برای اشباح و جن ها، و انهم تحت نظارت و حمایه قوتی مانند انگلیس!! هر کاری را که بخواهند ممکن است انجام داد.

آمدیم بر مسله قتل امیر حبیب الله خان. بگمانم که از متن سراج التواریخ قضاوت کرده میتوانیم که قاتل باید مصطفی صغیر نه بلکه دست نامریی دربار و خاندان امیر بوده باشد. مردم و نویسندگان های ما در مسله قتل امیر حبیب الله خان چندین تن را دخیل میدانند. شجاع الدوله خان غوربندی، نادرخان و خاندان آل یحیی، شخص نصرالله خان، کندکمشر علیشاه رضا خان و حتی شخص امیر امان الله خان.

قضیه هرچه بود، بود. بر همه معلوم است که کندکمشر علیشاه رضا مطلقاً مظلوم واقع شد و بدون گناه مشهود به جوخه اعدام سپرده شد و قربانی عدالت آن وقت گردید. سردار نصرالله خان در زندان ارگ از بین برده شد. اعلیحضرت امان الله خان در روز اول اعلان سلطنت خود دو وعده عمده سپرد. اول بدست آوردن استقلال کشور و دوم یافتن قاتل پدر خود، که در زمینه خواستار همکاری کافه مردم افغانستان بخصوص مردم کابل شده بود. ولی در دوران ده سال سلطنت خود اقدامی نمود؟ سندی در زمینه موجود است؟ همین سوال اگر مبین کلی حقیقت نباشد حد اقل پنجاه فیصد مسله را جواب میدهد.

یک پهلوی سوال بنده در اینجاست که چرا مسله قتل امیر حبیب الله خان را، بعد از گذشت بیش از صد سال، چنین جدی گرفته ایم؟ آیا در تاریخ سیاست، بخصوص تاریخ رژیم های شاهی، پدرکشی، برادرکشی، فرزند کشی، بیگناه کشی و . . . اندک و نایاب هستند؟ بنده بصورت آشکار احساس میکنم و می بینم که زیر کاسه نیم کاسه است. مسله طفره رفتن مرحوم غبار از قضیه مصطفی صغیر را بهانه نموده و اصل مطلب فقط محکوم نمودن و ناسزا گفتن به خاندان آل یحیی است، که محصول عقده شخصی میباشد. بنده به داکتر صاحب کاظم، منحصیث یک محقق دقیق، احترام قایل هستم و از جنابشان خواهش میکنم که باعث ابهام و سردرگمی شاگردان تاریخ نگردند؛ و حقایق تاریخی را قربانی عقده های شخصی ننمایند.

داکتر صاحب محترم در یک قسمتی از قسمت سوم مضمون مفصل خود مینگارند « . . . یکی اینکه شاه امان الله میدانست که قوای نظامی او در برابر انگلیس ها ضعیف است، اما او با شجاعت بی نظیر و عزم بالجزم کمر به استرداد استقلال کامل کشور از یوغ انگلیس بسته بود و توانست آمادگی قوای ملی و مردمی را در این جهاد به ساده گی و موفقیت تام بسیج کند و دیگر آنکه اشاره به عدم توانایی نظامی دولت از زبان محمدنادرشاه معنی انرا دارد که به همین دلیل او یکی از اشخاص کلیدی بود که نمیخواست علیه انگلیس فوراً جهاد اعلام گردد. . . »

داکتر صاحب باید متوجه جملات احساساتی خود شوند که تنها به درد بچه های مکتب میخورند. امان الله خان میدانست که قوای نظامی او در برابر قوای انگلیس ضعیف است مگر از شجاعت بینظیر کار گرفت

آیا دشمن را تنها به شجاعت میتوان شکست داد؟ توازن قوای نظامی اهمیتی ندارد؟ علت شکست جبهه مشرقی نبودن شجاعت قوای نظامی افغانستان بود؟

و اگر نادرخان گفته باشد که افغانستان بخاطر نبود آمادگی نظامی توان مقابله با قوای انگلیس را ندارد؛ حقیقت غیران بود؟ آیا همین نادرخان یگانه فاتح جنگ استرداد استقلال نبود؟ و اگر جنگ دوام میکرد و متارکه صورت نمیگرفت در جبهه جنوبی هم مواجه با سرنوشت جبهه مشرقی نمیشدیم؟

وقتی جنگ آغاز یافت و ما در جبهه مشرقی شکست خوردیم. انگلیس ها جلال آباد و کابل را بمباران نمودند. و در نتیجه، اعلیحضرت امان الله خان حاضر به قبول نمودن شرایط پیشنهادی متارکه و بصرای حکومت انگلیس گردید و شرایط متارکه به جبهه جنوبی فرستاد همین سپه سالار نادر خان با شرایط متارکه مخالفت ننمود؟ «در باب شرایط با شرف نیز بحضور اظهار نمایند اگر از سه صد و شصت رگ انسان یک رگ خون داشته باشد این قسم شرایط را قبول نمی کنند. اگر حالت کابل و مشرقی بالکل خراب شده باشد و اعتماد نمانده باشد پس لازم که بهر قسم صلاح دانند بهمان قسم اجرا شود بنده این نقطه حقیقی ملاحظه نموده سه نفر را روانه کابل نموده ام» و کیلی فوفزایی، نگاهی بتاریخ استرداد استقلال افغانستان. ص ۸۲.

مردم و اهالی نزدیک شهر کابل از بمباران طیارات انگلیس، که باعث تلفات جانی و مالی هم نشده بودند، به اندازه ای وارخطا و ترسیده بودند که به ده سبز و پغمان گریخته بودند. شخص اعلیحضرت انقدر جرأت را از دست داده بود که از منزل تحتانی ارگ برآمده نمیتوانستند و به دلداری نظام الدین خان پیشخدمت باشی محتاج بود و، طبق مشوره او، حداقل نظام الدین خان را اجازه داد که به سواری اسب رفته خاندان و قوم خود را خبر بدهد که پادشاه زنده است و پرتاب بمب به کسی ضرر نرسانده است. همان کتاب ص ۷۳

در همان مکتوبی که امان الله خان عنوانی سپه سالار محمدنادرخان به جبهه جنوبی فرستاده بود به متن مکتوب نادرخان عنوانی شاه امان الله اشاره شده که نادرخان نگاشته بودند:

«تمام زیردستان امروز بچشم امید نگران است و فوجی افغانستان به چهارونی کلان انگریز (وانا) مقیم می باشد و شاه ولی خان در وزیرستان میباید. پس حالت مایان شکر خوب است و اگر این خبر عام شد (خبر متارکه، جهانی) همان فوج مایان در وزیرستان میباشند و کل وزیر و مسعود بقسم لشکر همراه شان است. اگر آنها دانستند به خود فوجی افغانستان سخت ضرر کلی خواهد رسید.

حال خط رکاب باشی (شاه ولی خان، جهانی) تازه رسیده انرا هم روانه نمودم. از برای خدا فکر و حوصله خود را یکی از دست داده نشود باقی سپرد بخداوند کریم است»

جواب امان الله خان: «عالیجاه عزیز! از مضمون فقرات معروض شما سرابادانسته و حالی رای انور والا گردید. لله الحمد و المنة خداوند خود را شکر گذارم که ان عالیجاه را هم خیال و همدرد خود ملاحظه میکنم. از خداوند خود برای شما نیکنامی دنیا و آخرت را میخواهم. خود را پریشان نسازید. اگر جان در تن و رمق در بدن داشته باشم باین شرایط صلح را قبول نخواهم کرد. اگر از سمت مشرقی جزوی زمین بتصرف آنها رفته هفت برابر از سمت جنوبی به غیرت و خود رنگی و حسن تدبیر شما بتصرف ما می میباید و آمده صلحی که بشرف و عزت افغانستان نباشد انشاءالله تعالی قبول نخواهد فرمودیم. خاطر خود را جمع دارید و حال مراسله ای که بجواب مراسله وایسرا نوشته میشود نقل آنرا برای شما ارسال فرمودیم که دانسته شما باشد» همان کتاب ص ص ۸۳-۸۴

متوجه هستید! نادرخان شرایط متارکه و صلح را هتک حیثیت و حرمت کشور خود میدانند. امان الله خان وعده میسپارد که تا جان در تن داشته باشد آن شرایط را قبول نخواهد نمود. ولی ان شرایط را، کماکان قبول نمود. البته سپه سالار نادرخان در شرایطی آمادگی به جنگ و مقاومت را نشان میدهد که در جبهه خانه خود مواجه با کمبود اسلحه و مهمات است. سپه سالار از جبهه جنگ مینگارد: «قرار تجربه اکثر کار محاربه بذریعه توپ میشود که دو ضرب توپ هویتزر که مفرزه سمت جنوبی همراه دارند هر دو توپ یک جر انتقال دارد که یک ضرب توپ محسوب میشود و برای هر دو توپ پنجاه دانه کارتوس جباخانه داده شده که تماماً در تل بمصرف رسیده و حالا هر دو توپ بیکار صرف گفته میشود. جباخانه توپ منکور و چند ضرب توپ (۹) پن معه جبهه خانه ضرورت دارد که بزودی در میدان جنگ بر سد و یک جر انتقال هم فرستاده شود» همان کتاب ص ۹۰

متوجه هستید! افغانستان با تنها دو توپ ثقیل دارای جمعاً ۵۰ مرمی!! بمقابل صدها هزار عساکر منظم انگلیس مجهز به اسلحه عصری و قوه هوایی - قدرت اقتصادی را هیچ میگیریم - در حالتی میجنگد که پنجاه مرمی توپ های ثقیل هم به مصرف رسیده است. ولی نادرخان با آنهم شرایط متارکه را هتک حرمت کشور خود میدانند. اگر تعصب و عقده شخصی و فامیلی نداشته باشیم؛ و به راستی هم کشور خود را عزیز داشته باشیم بایست به روح ان قهرمان استقلال و شجاعت آن راد مرد افغان درود بفرستیم نه آنکه انجناب را جاسوس و فرستاده کشوری بخوانیم که در مقابل آن به راستی، فداکاری و وطنپرستی جنگید و استقلال افغانستان محصول تدبیر آن جنرال وطنپرست است و مردم این سرزمین باید مدیون فداکاری های او میبودند که نیستند.

از طرف دیگر. مفهوم کلی جنگ استرداد استقلال افغانستان چه بود؟ جواب سوال واضح است. انگلیسها آزادی خارجی افغانستان را به رسمیت نمی شناختند. یعنی به افغانستان اجازه قایم نمودن روابط دیپلماتیک با دول خارجی، بدون اجازه حکومت برتانیه، را نمیداد.

جنگ استقلال، با حمله قوای سپه سالار صالح محمدخان بر قوای دشمن، در جبهه مشرقی آغاز یافت. ولی قبل از آغاز جنگ، در اوایل ماه می سال ۱۹۱۹، اعلیحضرت امان الله خان، در اوایل ماه اپریل، هیاتی به رهبری محمولی خان دروازی به بخارا فرستاد و بزودی معلوم گردید که ماموریت واقعی محمولی خان تاسیس نمودن روابط

دیپلوماتیک با اتحاد شوروی بود. به محمولی خان وظیفه داده شده بود که به سفر دیپلوماتیک خود ادامه داده و در کنفرانس صلح پاریس به حیث نماینده افغانستان اشتراک ورزد.

امیر حبیب الله خان به تاریخ ۲ فیروزی همان سال، از حکومت هند برتانوی خواسته بود که به نماینده افغانستان اجازه اشتراک در کنفرانس پاریس داده شود ولی حکومت برتانیه درخواست امیر را نپذیرف. چون اشتراک افغانستان در کنفرانس پاریس را بمثابه استقلال این کشور تلقی مینمود؛ و بتاريخ ۲۰ همان ماه امیر در لغمان شهید شد.

متوجه هستید. قبل از اینکه جنگ در ماه می آغاز یابد، افغانستان استقلال را اعلان نموده بود. درین صورت باید برتانیه این حرکت امان الله خان را منافی پالیسی پدر و پدرکلان امیر دانسته و آغاز به جنگ مینمود. و در آنصورت یقیناً مزه شسکتی فاحشی را میچشید که در دو جنگ قبلی افغانستان چشیده بود. یعنی افغانستان استقلال را، یک ماه قبل از آغاز جنگ اعلام نموده بود و ضرورت به اعلان جنگ با برتانیه را نداشت؛ و الا که پالیسی همانوقت ایجاب مینمود و امان الله خان مجبور بود که بخاطر به باد فراموشی سپرده شدن اتهام قتل پدر خود، که در افواه متهم به ان بود، متوسل به جنگ با برتانیه و اعلام جهاد شد و در نتیجه لقب غازی را کمایی نمود.

بنده اعلیحضرت امان الله خان را بحیث یک شاه وطنپرست میشناسم، و شاید به این شناسایی من ضرورتی هم نباشد. با اعلیحضرت محمدنادرشاه هیچ گونه قرابتی و یا هیچگونه دلچسپی شخصی ندارم. و صرف بحیث شاگرد تاریخ افغانستان وظیفه خود میدانم که از قهرمانان کشورم دفاع نموده و تا توانم اذهان نسل جوان کشور خود را از مغشوشیت نجات دهم. چیزی که مینویسم الحمدلله خالی از هرگونه بغض و تعصب و همچنین تهی از هرگونه علاقه شخصی و حب بیجا میباشد.

داکتر صاحب محترم کاظم به استناد مضمون فواد ارسلا مینویسند که این شایعه را انگلیس ها پخش نموده بودند که امان الله خان قاتل پدر خود است و به این وسیله میخواستند که هم امان الله را بدنام سازند و هم نقش خود را در قتل امیر حبیب الله پنهان نمایند و هم زمینه را خصوصاً بعد از اغتشاش بچه سقاو برای به قدرت رساندن شخص اعتباری شان جنرال نادر خان مساعد سازند.

برای داکتر صاحب محترم شاید این منطق بسیار دلپذیر واقع شده باشد ولی بنده، با عفو خواستن از بی احترامی خود، بحال داکتر صاحب، بخاطر قبول نمودن و استدلال نمودن به چنین منطق خود ساخته که هیچ دلیل و سندی را ارایه کرده نمیتواند تأسف میخورم.

داکتر صاحب محترم در اخیر مضمون شان مینگارند که شایعه دست داشتن امان الله خان در قتل پدرش را سلطنت وقت به خورد مردم و مطبوعات داده بود و همچنین شایع ساخته بود که قاتل امیر حبیب الله خان شخصی بنام شجاع الدوله خان میباشد تا به این وسیله قاتل اصلی را از نظر دور نگهدارد. داکتر صاحب نتیجه میگیرند که چون امان الله خان در خارج بود از خود دفاع کرده نمیتوانستند. و درباره قاتل اصلی چیزی نگاشتن خط سرخ پالیسی داخلی وقت بود. تعجب میکنم.

اولاً کدام خط سرخ بود که در دیمکراسی ده ساله ظاهرشاه عبور نشد. سوسیالیزم علمی اعلان شد. به روح لینین بزرگ درود فرستاده شد و بر ضد سلطنت مظاهره ها به راه انداخته شدند و . . . و ثانیاً امان الله خان تا سال ۱۹۴۸ بر ضد رژیم ظاهرشاه از جرمنی، ترکیه و اتحاد شوروی کمک میگرفتند و تا وقتیکه دیگر هیچ کمکی را بدست آورده نمیتوانست به فعالیت ها و تبلیغات ضد حکومت ظاهرشاه خاتمه نداد. آیا نمیتوانستند کدام مضمونی در خارج افغانستان بدست نشر بسپارند تا هم از خود دفاع نموده و هم اذهان مردم خود را از تشویش و مغشوشیت بیجا نجات بدهند؟ و ضمناً برای رسوا نمودن حریف خود از ان استفاده بعمل میاورد؟ معلوم است که چیزی نبود که مینگاشت. قسمیکه امروز هیچ کسی سند دست داشتن انگلیس در قتل امیر حبیب الله خان و یا قاتل قلمداد نمودن نادرخان را ندارد ورنه با بیصبری تمام انرا به نشر میسپردند و در عوض از قضاوت های احساساتی کار میگیرند و هر چه مینویسند اساس آن صرفاً و صرفاً قضاوت های شخصی و بغض دایمی بمقابل نادرخان و خاندان او میباشد.

افغان جرمن آنلاین پورتال کی د لیکوال آرشیف